

The Effect of Economic Freedom and Democracy on Human Development (Case Study: OPEC Selected Countries)

Somayyeh Joghataie*

Roohollah Babaki , Abdollah Khoshnoodi*****

Abstract

In recent years, human development has gained great importance among the countries over the world. Achieving higher human development requires identifying the factors affecting it. Economic freedom and democracy are among the effective factors discussed in this research. In this paper, using panel data, the effect of economic freedom and democracy on human development in selected OPEC countries is investigated over the period 2005-2020. For this purpose, Generalized Least Squares (GLS) econometric method has been used. The estimation results show that the variables of democracy and economic freedom have a positive and significant effect on human development. In addition, the variables of population, employment of women, and employment in industry have a positive and significant effect, and the variable of urbanization has a negative and significant effect on the human development index.

Keywords: Democracy, Economic Freedom, Human Development, Panel Data.

JEL Classification: F50, F41, O15, C23.

* master of Economics, University of Bojnord, somayyeh.joghataie@gmail.com

** Assistant Professor of Economics, University of Bojnord, (Corresponding Author) babaki@ub.ac.ir

*** Assistant Professor of Economics, University of Bojnord, akhoshnoodi@ub.ac.ir

Date received: 01/08/2022, Date of acceptance: 20/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی (مطالعه موردی: کشورهای منتخب عضو اوپک)^۱

سمیه جغتائی*

روح اله بابکی**، عبدالله خوشنودی***

چکیده

در سال‌های اخیر توسعه انسانی در بین کشورهای جهان اهمیت بسیاری دارد. رسیدن به توسعه انسانی بالاتر مستلزم شناسایی عوامل تأثیرگذار در آن است. از جمله عوامل مؤثر، که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود، آزادی اقتصادی و دموکراسی است. در این پژوهش، اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی در کشورهای منتخب عضو اوپک در بازه زمانی ۲۰۰۵-۲۰۲۰ میلادی با رویکرد داده‌های تابلویی بررسی شده است. به این منظور از روش اقتصادسنجی حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای دموکراسی و آزادی اقتصادی اثر مثبت و معنی‌داری بر توسعه انسانی دارند. علاوه بر این، متغیرهای جمعیت، اشتغال زنان، و اشتغال در بخش صنعت اثر مثبت و معنی‌دار و متغیر شهرنشینی اثر منفی و معنی‌داری بر شاخص توسعه انسانی دارند.

کلیدواژه‌ها: دموکراسی، آزادی اقتصادی، توسعه انسانی، داده‌های تابلویی.

طبقه‌بندی JEL: O15, F41, F50, C23.

* کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه بجنورد، somayyeh.joghataie@gmail.com

** استادیار اقتصاد، دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول)، babaki@ub.ac.ir

*** استادیار اقتصاد، دانشگاه بجنورد، akhoshnoodi@ub.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹



۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر مطالعه در زمینه‌های دموکراسی، آزادی اقتصادی، و نیز سرمایه‌گذاری انسانی به حوزه‌های مهم تحقیق تبدیل شده است. به عبارت دیگر، یکی از موضوعات مورد بحث جوامع امروز عوامل تأثیرگذار در توسعه انسانی است. از این رو، سؤال اساسی این است که دموکراسی و آزادی اقتصادی، به عنوان عوامل مؤثر در توسعه انسانی، به توسعه انسانی در کشورها منجر می‌شود یا خیر؟

نظریات مختلفی در زمینه ارتباط مثبت از سوی توسعه انسانی به دموکراسی وجود دارد که یکی از آنها دیدگاه لیپست (Lipset 1959) است. براساس دیدگاه وی، ملتی که رفاه بیش‌تری داشته باشند، فرصت‌ها و امکانات بیش‌تری را نیز برای حفظ دموکراسی خواهند داشت. دیدگاه دیگر در این زمینه، دیدگاه لفت‌ویچ (Leftwich 2002) است که به وجود رابطه مستقیم از سوی دموکراسی به توسعه انسانی اعتقاد دارد. به نظر وی، اصولاً دموکراسی به مشارکت مردم گرایش دارد و برای دستیابی به آن لازم است شرایط اجتماعی‌ای فراهم شود که باعث تحقق نیازهای جمعیت می‌شود. لذا نابرابری‌های اجتماعی در کشورهایی با نظام دموکراتیک کم‌تر است. دموکراسی از طریق آزادی فکر و بیان، حق رأی، و دخالت افراد در مسائل جامعه موجب بهبود توسعه انسانی می‌شود. درحقیقت، ارتقای سطح دموکراسی و وجود حق رأی و حق انتخاب افراد در مسائل مختلف سبب گسترش سطح بهداشت و آموزش و تولید ناخالص داخلی و در نتیجه ارتقای سطح توسعه انسانی می‌شود.

آزادی اقتصادی، به عنوان عامل تأثیرگذار دیگر در توسعه انسانی، به معنی آزادبودن در دخل و تصرف، معاوضه، مبادله، و واگذاری دارایی‌های افراد است که به صورت قانونی کسب کرده‌اند. نیکولایف (Nikolaev 2014) بیان می‌کند کشورهایی که درجه بالایی از آزادی اقتصادی دارند، در بسیاری از ابعاد اساسی برای کیفیت زندگی نتایج بهتری دارند؛ از فرصت‌های شغلی بهتر و درآمد بالاتر تا شبکه‌های حمایت اجتماعی قوی‌تر و در نهایت رضایت از زندگی. سطح بالایی از درجه آزادی اقتصادی با شبکه‌های پشتیبانی اجتماعی قوی‌تر، نتایج تحصیلی بهتر، و رضایت از زندگی بالاتر حتی در میان بخش‌های پایین درآمد هم‌راه است. این بدان معناست که آزادی اقتصادی به پیشرفت در توسعه انسانی منجر می‌شود.

با این حال، تاکنون به ندرت تحلیل شده است که آیا آزادی اقتصادی در سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی تأثیر می‌گذارد یا خیر و چرا ممکن است چنین تأثیری وجود داشته باشد؟ شولتز (Schultz 1975) یکی از دلایل احتمالی آن را مطرح کرده است. او استدلال می‌کند که اگر دولت توانایی شرکت‌ها و افراد را برای انطباق با قیمت‌ها، بهره‌وری، و شوک‌های فناوری غیرمنتظره محدود نکند، بازده سرمایه انسانی بالاتر است. اما در مقابل، اگر دولت آزادی اقتصادی را به شدت محدود کند، این مسئله میزان واکنش شرکت‌ها و افراد به چنین شوک‌هایی را محدود می‌کند و به‌طور قابل توجهی بازده سرمایه انسانی را کاهش می‌دهد. این درحالی است که در حالت دوم، افراد و شرکت‌ها ترغیب می‌شوند که سرمایه‌گذاری کم‌تری در سرمایه انسانی یا کارکنان خود داشته باشند و در حالت اول آن‌ها را به سرمایه‌گذاری بیش‌تر وادار می‌کنند (Feldmann 2017).

با وجود این ادعا، که آزادی اقتصادی عامل تحریک توسعه انسانی است، اما رابطه این دو به‌طور دقیق تبیین نشده است؛ این مسئله تاحدی به این دلیل است که تحقیقات گذشته عمدتاً بر چگونگی ارتباط آزادی اقتصادی با رشد اقتصادی (و یا درآمد سرانه) متمرکز بوده‌اند، درحالی که هیچ مطالعه دیگری به‌طور دقیق به تجزیه و تحلیل اثر آزادی اقتصادی بر ابعاد دیگر توسعه انسانی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی اشاره نکرده است. مجموعه گسترده تحقیقات در مورد آزادی اقتصادی و رشد اقتصادی به‌خوبی در مطالعه دوکولیاگوس و اولوباش اوغلو (Doucouliagos and Ulubasoglu 2006) شرح داده شده است. آن‌ها بیان می‌کنند که اکثر مطالعات ارتباط مثبت آزادی اقتصادی با رشد را نشان می‌دهند. در این زمینه آلتمن (Altman 2008) نتیجه گرفت که هم‌بستگی مثبت بین آزادی اقتصادی و رشد تنها پس از سطح معینی از درآمد سازگار است. بنابراین، او دریافت که آزادی اقتصادی در کشورهای فقیرتر در رشد تأثیر نمی‌گذارد، درحالی که آزادی اقتصادی برای کشورهای ثروتمند بسیار مهم و اثرگذار است.

به‌طور خاص، تحقیقات ثابت می‌کنند که علت تأثیر مثبت آزادی اقتصادی در رشد عمدتاً به دلیل افزایش سرمایه‌گذاری است. می‌توان استنباط کرد که سرمایه‌گذاری بیش‌تر می‌تواند مربوط به سرمایه‌گذاری بیش‌تر روی سرمایه انسانی و در نتیجه آموزش باشد. در واقع، کشورهایی با آزادی اقتصادی بالا باعث تحریک رقابت می‌شوند و در نتیجه، در یک بازار رقابتی پاداش بیش‌تری به آموزش می‌دهند. علاوه بر این، رشد اقتصادی و سطح بالاتر درآمد شخصی ممکن است به افراد اجازه دهد که پول بیش‌تری هم برای تحصیل و هم

برای سلامتی خود خرج کنند. اگر در کشورهای در حال توسعه چنین باشد، آزادی اقتصادی می‌تواند با تمام ابعاد توسعه انسانی رابطه مثبت داشته باشد. از سوی دیگر، آزادی اقتصادی هم‌چنین نقش دولت را در بر می‌گیرد که می‌تواند با آموزش و مراقبت‌های بهداشتی هم‌بستگی منفی داشته باشد. در واقع، آزادی اقتصادی به این معنی است که دولت باید از انجام فعالیت‌های تخصیص منابع و تنظیم خودداری کند. به‌طور خلاصه، رابطه بین آزادی اقتصادی و توسعه انسانی روشن و مشخص نیست. به‌عبارت‌دیگر، از نظر تئوری اثر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی به‌طور دقیق مشخص نیست و تئوری درباره این رابطه نظر قطعی نمی‌دهد. بنابراین، باید این رابطه به‌صورت تجربی در نمونه مورد نظر بررسی شود تا مشخص شود که در آن نمونه خاص، اثر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی مثبت است یا منفی.

از این‌رو در این پژوهش، اثر دموکراسی و آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک طی دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۲۰ با استفاده از روش داده‌های تابلویی (panel data) بررسی خواهد شد. بر این اساس، این مقاله در شش بخش تنظیم شده است؛ به این صورت که بعد از مقدمه (در بخش اول) مبانی نظری مرتبط با موضوع مقاله در بخش دوم و پیشینه تحقیق در بخش سوم مرور خواهند شد. بخش چهارم به تشریح داده‌ها و تصریح مدل و بخش پنجم براساس خروجی‌های مدل به تشریح یافته‌های تحقیق می‌پردازد. بخش ششم، که بخش پایانی مقاله است، شامل نتیجه‌گیری و پیشنهادها می‌شود.

۲. مبانی نظری

مفهوم آزادی اقتصادی به‌هیچ‌وجه جدید نیست. آدام اسمیت احتمالاً به آزادی اقتصادی اشاره کرد، وقتی استدلال کرد که اقتصاد بازار آزاد بهتر از اقتصادهای کم‌تر آزاد عمل می‌کند. به‌گفته گوارتنی و لاوسون (Gwartney and Lawson 2004) افراد وقتی اقتصادی را، بدون استفاده از زور، کلاه‌برداری یا سرقت، مالکیت و استفاده و با آن تجارت می‌کنند، آزادی اقتصادی دارند. به‌طور کلی، یک کشور هنگامی که عدم دخالت بیش از حد دولت در اقتصاد وجود دارد، از آزادی اقتصادی برخوردار است (مانند کنترل قیمت، مالیات بالا، و غیره). در یک کشور از نظر اقتصادی آزاد، افراد می‌توانند بدون ترس از دولت به‌دنبال تجارت شخصی باشند. دی‌هان (De Haan 2003) آزادی اقتصادی را «میزان حمایت از اموال به‌حق کسب‌شده و افراد آزاد برای انجام معاملات داوطلبانه» تعریف می‌کند. این به‌هیچ‌وجه به این معنا نیست که دولت در یک جامعه آزاد اقتصادی نقشی ندارد.

۷ اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی ... (سمیه جغتائی و دیگران)

وظیفه دولت در چنین اقتصادی حفاظت از مالکیت خصوصی، اطمینان از حاکمیت قانون، و اجرای قراردادهای بدون مقررات غیرضروری و مالیات سنگین است (Naanwaab 2018).

شاخص آزادی اقتصادی جهانی (Worldwide Economic Freedom/ WEF) برای اندازه‌گیری میزان سازگاری نهادها و سیاست‌های کشورهای با آزادی اقتصادی طراحی شده است. برای دستیابی به رتبه بالا در WEF، یک کشور باید برخی از کارها را انجام دهد، اما از برخی کارهای دیگر خودداری کند. دولت‌ها زمانی آزادی اقتصادی را افزایش می‌دهند که زیرساختی برای مبادله داوطلبانه ایجاد کنند و از افراد و اموال آنها در برابر متجاوزان با استفاده از خشونت، اجبار، و کلاهبرداری برای توقیف چیزهایی که متعلق به آنها نیست، محافظت کنند. اما دولت‌ها هم‌چنین باید از اقداماتی بپرهیزند که انتخاب شخصی را محدود، در مبادلات داوطلبانه دخالت، و ورود به بازارها را محدود می‌کنند. وقتی مالیات، هزینه‌های دولت، و مقررات جای‌گزین انتخاب شخصی، مبادله داوطلبانه، و هماهنگی بازار شود، آزادی اقتصادی کاهش می‌یابد (Gwartney et al. 2020).

متغیر دیگری که اثر آن بر توسعه انسانی در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد، دموکراسی است. مهم‌ترین مفاهیمی که در تعریف دموکراسی وارد شده‌اند عبارت‌اند از: «مردم»، «مسائل عمومی»، «مشارکت همگانی»، و «برابری». واژه «دموکراسی» واژه‌ای است که از فرهنگ یونان گرفته شده است و با دو کلمه دیگر یعنی «دموس» (demos) به معنای مردم و «کراتین» (kratein) به معنای حکومت کردن ساخته شده است. پس «دموکراسی» را می‌توان به معنای واقعی کلمه با این عبارات ترجمه کرد: دولت مردم یا دولت اکثریت. دموکراسی به عنوان یک شکل دولتی باید از سلطنت، اشراف، و دیکتاتوری متمایز شود. رایج‌ترین تعریف دموکراسی توسط آبراهام لینکلن (Abraham Lincoln) ارائه شده است: «حکومت مردم، توسط مردم، و برای مردم». به بیان دیگر، می‌توان گفت که حکومت از مردم سرچشمه می‌گیرد و توسط مردم و با هدف تأمین منافع خود مردم اعمال می‌شود (Becker and Raveloson 2008). دموکراسی از نظر کوهن (Cohen 1972) حکومت جمعی است که در آن، از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در گرفتن تصمیماتی که به همه آنها مربوط می‌شود، شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند.

متغیر وابسته این پژوهش شاخص توسعه انسانی (Human Development Index/ HDI) است. شاخص توسعه انسانی در سال ۱۹۹۰ به عنوان مقیاس جدیدی از توسعه و اندازه‌گیری آن جوامع در نظر گرفته شد. تا قبل از دهه ۱۹۷۰، درآمد سرانه هر کشور

به‌عنوان مبنای سنجش میزان توسعه‌یافتگی کشورها در نظر گرفته می‌شود. اگرچه رشد درآمد سرانه برای دستیابی به برخی از اهداف لازم است، نمی‌تواند بسیاری از جوانب مهم زندگی بشری را در بر گیرد. بدین منظور محققان برای رفع این مشکل شاخصی به‌نام شاخص توسعه انسانی (HDI) را، به‌عنوان مقیاس اندازه‌گیری توسعه، معرفی کردند. HDI یک شاخص ترکیبی از سه مؤلفه اساسی توسعه انسانی است. این سه مؤلفه شامل طول عمر، دانش، و استاندارد زندگی است. طول عمر با امید به زندگی سنجیده می‌شود. دانش با ترکیبی از سواد بزرگسالان با وزن دوسوم و میانگین سال‌های تحصیل با یک‌سوم وزن اندازه‌گیری می‌شود. استاندارد زندگی با قدرت خرید براساس تولید ناخالص سرانه واقعی تعدیل شده برای هزینه زندگی (PPP) یا درآمد اندازه‌گیری می‌شود (Nayak 2008).

۱.۲ اثر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی

آزادی اقتصادی ممکن است در ارتقای کیفیت زندگی، از طریق سایر ابعاد رفاه، نقش مهمی ایفا کند. برای مثال، سطح بالاتر آزادی اقتصادی ممکن است به تقویت شبکه‌های اجتماعی، بهبود کیفیت محیط محلی، و ترغیب بیش‌تر مردم به تحصیلات عالی کمک کند و افراد را از انجام رفتارهای مخرب اجتماعی مانند جنایت منصرف کند. این حوزه‌ها هنوز در ادبیات آزادی اقتصادی تا حد زیادی پژوهش نشده‌اند. برای مثال، تنها یک مطالعه تأثیر آزادی اقتصادی و سرمایه اجتماعی را، که با سطح عمومی اعتماد در جامعه سنجیده می‌شود، بررسی می‌کند و بین این دو رابطه مثبت می‌یابد (Berggren 2006). علاوه بر این، تنها چند مقاله به بررسی تأثیر آزادی اقتصادی در آموزش و سلامت پرداخته‌اند. در یکی از آن‌ها، هال و دیگران (Hall et al. 2010) نشان می‌دهند که آزادی اقتصادی ممکن است سرمایه‌گذاری بیش‌تر در سرمایه انسانی را تشویق کند که ممکن است به نتایج آموزشی بهتر منجر شود. به‌طور مشابه، استروپ (Stroup 2007) نیز نشان می‌دهد که کشورهای برخوردار از آزادی اقتصادی بیش‌تر نرخ باسوادی بزرگسالان بیش‌تر، امید به زندگی طولانی‌تر، میزان مرگ‌ومیر کم‌تر، و پیش‌گیری بهتر از بیماری دارند.

در میان کشورهای ثروتمند آن‌هایی که بیش‌ترین فاصله را بین فقیر و ثروتمند دارند، امید به زندگی کم‌تر، میزان جنایت بیش‌تر، میزان مرگ‌ومیر نوزادان بیش‌تر، استانداردهای آموزشی پایین‌تر، و نرخ قتل بیش‌تری دارند. بنابراین، کشورهای دارای درجه آزادی اقتصادی بالا نتایج بهتری را در بسیاری از ابعاد ضروری برای کیفیت زندگی تجربه می‌کنند،

۹ اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی ... (سمیه جغتائی و دیگران)

از فرصت‌های شغلی بهتر و درآمد بیشتر تا شبکه‌های حمایت اجتماعی قوی‌تر و در نهایت از رضایت زندگی بالاتر برخوردارند. تأثیر مثبت آزادی اقتصادی در طبقات مختلف درآمدی می‌تواند وجود داشته باشد، اما باید توجه داشت که این تأثیر در گروه‌های مختلف درآمدی متفاوت است. برای مثال، درجه بالای آزادی اقتصادی، رفاه مادی یک‌پنجم (بیستک) ثروت‌مندترین افراد جامعه را بیش‌تر از رفاه مادی یک‌پنجم (بیستک) فقیرترین افراد جامعه افزایش می‌دهد. باین‌حال، سطح بالای آزادی اقتصادی، با شبکه‌های پشتیبانی اجتماعی قوی‌تر، نتایج آموزشی بهتر، و رضایت بیشتر از زندگی حتی در یک‌پنجم (بیستک) پایین درآمدی همراه است. مهم‌تر از همه، شواهد موجود نشان می‌دهد که تأثیر مثبت آزادی اقتصادی ممکن است فراتر از بهبود استانداردهای مادی زندگی مردم باشد. در نهایت، بیان می‌شود که آزادی اقتصادی به بهبود توسعه انسانی در کوتاه‌مدت و بلندمدت منجر می‌شود (Nikolaev 2014).

طی دهه‌های گذشته، مطالعات دانشمندان اجتماعی بین آزادی اقتصادی و برخی جنبه‌های توسعه انسانی در سراسر جهان ارتباطی ایجاد کرده است. در میان آن‌ها، اسپوستو و زالسکی (Esposito and Zaleski 1999) طی مطالعاتی مواردی مانند امید به زندگی و میزان سواد هم‌بستگی مثبت بین آزادی اقتصادی و کیفیت بهتر زندگی را مشاهده کردند. در مطالعه گهرینگ (Gehring 2013)، تأثیر مثبت آزادی اقتصادی در رفاه ذهنی در گروهی از کشورها یافت شد. علاوه بر این، گوارتنی و لائوسون (Gwartney and Lawson 2004) دریافتند که افراد در کشورهایی با آزادی اقتصادی بیشتر میانگین امید به زندگی طولانی‌تری دارند. میزان مرگ‌ومیر نوزادان در یک‌پنجم برتر کشورهای آزاد نه برابر کم‌تر از یک‌پنجم پایینی است و توسعه عمومی بشر که از نظر تحصیلات، سلامت، و استانداردهای زندگی اندازه‌گیری می‌شود، در اقتصادی‌ترین کشورها از بالاترین میزان برخوردار است (Naanwaab 2018).

۲.۲ اثر دموکراسی بر توسعه انسانی

از یونان کلاسیک تا عصر حاضر، نویسندگان معمولاً تصور می‌کردند که نهادهای دموکراسی یک پویایی سیاسی مطلوب برای نیازها و منافع شهروندان با مزیت کم‌تر در یک جامعه را پیش می‌برند، درحالی‌که همیشه برسر این سؤال که «آیا دموکراسی توسعه اقتصادی را افزایش می‌دهد یا خیر» اختلاف نظر وجود دارد (Kurzman et al. 2002;)

(Przeworski et al. 2000). در این زمینه دیدگاهی مبنی بر این وجود دارد که دموکراسی توسعه انسانی را افزایش می‌دهد (see Lipset 1959; Boix 2001; Lake and Baum 2001; Brown and Hunter 2004; Ghobarah et al. 2004; Brown and Mobarak 2009; Besley and Kudamatsu 2006). منطق این استدلال تا حد زیادی بر این عقیده استوار است که مشارکت مردمی در دولت به شهروند عادی، از جمله افراد بسیار فقیر، قدرت می‌بخشد و در نتیجه، دولت‌ها را به پاسخ‌گویی بیش‌تر به خواسته‌ها و نیازهای آن‌ها مجبور می‌کند، اما اخیراً این نظریه اجتماعی به شدت به چالش کشیده شده است (Gerring et al. 2012). چندین مطالعه (Gauri and Khaleghian 2002; McGuire 2004; Ross 2006; Shandra et al. 2004) می‌کنند که بین نوع رژیم و اقدامات مختلف توسعه انسانی هم‌بستگی مثبتی وجود ندارد.

به‌طور کلی، توسعه انسانی را می‌توان به‌صورت فرایند بسط آزادی‌های سیاسی و مدنی‌ای که مردم از آن برخوردارند، در نظر گرفت. توسعه انسانی مستلزم حذف منابع اصلی موارد فقدان آزادی‌هاست. موارد فقدان آزادی را می‌توان در مواردی از جمله فقر و ظلم، فرصت‌های ناچیز اقتصادی، محرومیت اقتصادی و محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی، مدارانکردن و افراط حکومت‌های سرکوب‌گر، و غیره جست‌وجو کرد. به‌بیان سن (2004)، عاملیت آزاد و پایدار به‌منابۀ موتور توسعه ظهور می‌کند و نه تنها عاملیت آزاد خود عنصر قوام‌بخش توسعه است، بلکه به تقویت انواع دیگر عاملیت‌های آزاد کمک می‌کند.

آزادی سیاسی و مشارکت با توسعه انسانی رابطه مستقیم دارد. براساس گزارش توسعه انسانی (۲۰۰۲) مردم بدون آزادی سیاسی قبل از این‌که قادر باشند عضو گروه‌ها شوند و بتوانند ایده‌ای را شکل دهند و آن را بیان کنند، انتخاب‌های کم‌تری در زندگی دارند. دولت‌های دموکراتیک از حقوق بشر حمایت می‌کنند و اجازه مشارکت بیش‌تری را به نهادها و قوانینی می‌دهند که در زندگی مردم تأثیر می‌گذارند. در نتیجه، آزادی سیاسی توسعه انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (متفکر آزاد و دیگران ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶).

تقریباً تمام مطالعاتی که از شاخص HDI در نمونه‌های بین‌المللی استفاده می‌کنند، رابطه بین دموکراسی (یا آزادی‌های سیاسی) و سطح توسعه انسانی را مثبت و قوی نشان داده‌اند، اما نه کاملاً خطی. بر این اساس، می‌توان نظریه لیپست را به این صورت تنظیم کرد: «هرچه مردم کشور ثروتمندتر باشند، به‌طور متوسط، بیش‌تر به دنبال نفع خود و دست‌یابی و حفظ یک سیستم دموکراتیک برای کشور خود هستند». دلیل این پیش‌نهاد نیز مشخص است:

«برای ایجاد دموکراسی به حداقل کیفیت زندگی نیاز است، زیرا هیچ دولتی نمی‌تواند در شرایط فقر شدید پایدار باشد» (Vourkoutiotis 2002).

با تجزیه و تحلیل رابطه بین دموکراسی و توسعه انسانی مشخص می‌شود که این رابطه زمانی قوی‌تر می‌شود که شاخص HDI به عنوان شاخص توسعه استفاده شود. علاوه بر این، HDI اجتماعی - اقتصادی در مقایسه با تولید ناخالص داخلی سرانه دارای مزیت «اعتبار بیش‌تر در نشان دادن سطح واقعی رفاه انسان است» (Diamond 1992). بنابراین، در حالی که دیاموند مدعی تجزیه و تحلیل آثار توسعه بر دموکراسی است، نتیجه می‌گیرد که می‌توان روند علی را معکوس کرد و دموکراسی به توسعه منجر شود. در مطالعه دیگری توسط ولزل و اینگلهارت (Welzel and Inglehart 2005)، رابطه بین گذار به دموکراسی (مردم‌سالارانه شدن حکومت «Democratization») و توسعه انسانی با استفاده از داده‌های مربوط به ارزش‌های ملی از نظرسنجی ارزش‌های جهانی تجزیه و تحلیل شده است. استدلال نظری مورد حمایت ولزل و اینگلهارت (Welzel and Inglehart 2005) این است که گذار به دموکراسی آزادی‌های مدنی و سیاسی را مدنی می‌کند و فرض بر این است که افزایش آزادی انتخاب توسعه انسانی را ارتقا می‌بخشد. به همین ترتیب، اولسون (Olson 2003) از منظر منافع شخصی منطقی استدلال می‌کند که اصلی‌ترین مانع برای توسعه بلندمدت در خودکامگی‌ها این است که هرگز نمی‌توان حقوق فردی را تأمین کرد (Berggren 2012).

داهل (Dahl 2000) بیان می‌کند کشورهایی که حکومت دموکراتیک دارند، بیش‌تر از کشورهای غیردموکراتیک از رونق اقتصادی برخوردار شده‌اند. هم‌چنین، با توجه به نظرهای او، آزادی عمومی، تحول انسانی، برابری سیاسی، و رونق اقتصادی نتایج حکومت‌های دموکراتیک‌اند که با تأمل در هریک از آنها می‌توان گفت در صورت دستیابی حقیقی کشوری به دموکراسی، زمینه‌های توسعه و از جمله توسعه انسانی در آن به صورت خودکار در بلندمدت فراهم می‌شود.

از دیگر دیدگاه‌ها در این زمینه می‌توان به دیدگاه لفت‌ویچ (Leftwich 2002) مبنی بر پذیرش رابطه‌ای مثبت از سوی دموکراسی به توسعه انسانی اشاره کرد که بیان می‌دارد دموکراسی به مشارکت مردم گرایش دارد و برای دستیابی به این امر باید شرایطی اجتماعی، که نیازهای جمعیت را محقق می‌سازد، فراهم شود. این بدین معناست که نابرابری‌های اجتماعی در جوامعی که نظام دموکراتیک دارند، کم‌تر است.

گرینگ و دیگران (Gerring et al. 2021) نیز در همین راستا معتقدند که بهبود کیفیت دموکراسی احتمالاً سیاستمداران را تشویق می‌کند تا نیاز گروه‌های گسترده‌تری از رأی‌دهندگان را تأمین کنند، درحالی‌که بدتر شدن وضعیت دموکراسی رهبران را تشویق می‌کند تا نیازهای گروه‌های محدودتر- و معمولاً ثروت‌مندتر- را هدف قرار دهند. برنامه‌ها طیف وسیع‌تری از گروه‌های اجتماعی را در دموکراسی‌ها در مقایسه با حکومت‌های استبدادی پوشش می‌دهند و می‌توان حدس زد که این پویایی در مورد سایر سیاست‌ها نیز صادق است. از این رو، وقتی کیفیت دموکراسی مبتنی بر انتخابات افزایش می‌یابد، گروه‌های بیرونی، از جمله فقرا، باید از آن بهره ببرند. هم‌چنین به عقیده وی، از آن‌جاکه براساس انتخابات رقابتی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های دموکراسی، مدیران باید در مقابل جامعه پاسخگو باشند، لذا آن‌ها کارمندان و کارگرانی را که مطابق انتظار عمل نمی‌کنند، تنبیه و مجازات می‌کنند. این امر ممکن است مسئولیت‌پذیری را بهبود بخشد و سیاست‌های تقویت‌کننده توسعه را تسهیل کند. از این رو، هنگامی که رهبران برای تأیید رأی‌دهندگان در انتخابات آزاد رقابت می‌کنند، سیاست‌های خود را در جهت جلب رضایت رأی‌دهندگان خود پیش می‌برند. این امر نشان می‌دهد که دموکراسی می‌تواند توسعه انسانی را بهبود ببخشد. براساس دیدگاه ویگلی و آکیونلو ویگلی (Wigley and Akkoyunlu-Wigley 2011)، دموکراسی از طریق توان‌مندسازی شهروندان و انجمن‌های مدنی در توسعه انسانی تأثیر می‌گذارد. داشتن رسانه‌های آزاد یکی از راه‌های توان‌مندسازی است. با اعطای آزادی مطبوعات و رسانه‌های خبری، انتشار اطلاعات مربوط به سلامت عمومی ممکن است کیفیت زندگی شهروندان را بهبود دهند. یکی دیگر از راه‌های توان‌مندسازی بر جامعه مدنی متمرکز است. ارتباط اجتماعی (که به سرمایه اجتماعی معروف است) می‌تواند پی‌آمدهای مثبتی برای سلامت عمومی داشته باشد و پایه‌ای را برای همکاری سودمند برای افراد، وسیله‌ای را برای آگاه‌ماندن از مسائل بهداشتی، و منبعی را برای اعتماد به نفس فراهم کند.

۳. پیشینه تحقیق

بررسی مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که برخی از مطالعات صرفاً به بررسی اثر دموکراسی بر توسعه انسانی پرداخته‌اند و برخی دیگر از مطالعات صرفاً اثر شاخص آزادی اقتصادی را بر شاخص توسعه انسانی مورد مطالعه قرار داده‌اند. گفتنی است در بین پژوهش‌های انجام‌شده، مطالعات محدودی وجود دارند که به بررسی اثر هر دو متغیر آزادی

اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی ... (سمیه جغتائی و دیگران) ۱۳

اقتصادی و دموکراسی در مطالعه خود پرداخته باشند. لذا در این پژوهش، اثر هردو متغیر بر توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک بررسی خواهد شد.

۱.۳ مطالعات تجربی در زمینه اثر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی

نیکولایف (Nikolaev 2014) رابطه بین آزادی اقتصادی و بیش از بیست شاخص کیفیت زندگی را، که توسط سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) ارائه شده‌اند، برای مجموعه عظیمی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در دوره زمانی ۱۹۷۲-۲۰۱۰ به روش OLS بررسی کرده است. نتایج به دست آمده حاکی از آثار مثبت آزادی اقتصادی بر شاخص‌های مورد بررسی است. قوی‌ترین اثر آزادی اقتصادی با برخی از ابعاد غیرمادی کیفیت زندگی مانند جامعه، ایمنی، و رضایت از زندگی همراه است.

جورجیو (Georgiou 2015) با بررسی این موضوع که آزادی اقتصادی چگونه بر شاخص توسعه انسانی اثر می‌گذارد برای کشورهای اتحادیه اروپا، ژاپن، و ایالات متحده در دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۲ با استفاده از داده‌های پانل نشان داده است که آزادی اقتصادی شاخص توسعه انسانی را بهبود می‌بخشد. او بیان می‌کند که آزادی اقتصادی نه تنها موجب بهبود کارآفرینی می‌شود، بلکه آموزش، سلامت، و درآمد را نیز تقویت می‌کند. به عبارت دیگر، آزادی اقتصادی بهبوددهنده رفاه جامعه است.

فلدمن (Feldmann 2017) اثر آزادی اقتصادی را بر روی سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی برای ۱۰۹ کشور طی سال‌های ۱۹۷۲-۲۰۱۱، از طریق داده‌های پانل، مطالعه کرده است. بررسی او نمایانگر تأثیر مثبت آزادی اقتصادی در سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی است.

نانواب (Naanwaab 2018) با بررسی تأثیر آزادی اقتصادی در سه شاخص توسعه انسانی، که شامل شاخص رشد انسانی، مرگومیر نوزادان، و مرگومیر مادران است، در نمونه‌ای از ۸۸ کشور طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۰۵ با روش رگرسیون کوانتایل شرطی (Conditional Quantile Regression) بیان می‌کند که تأثیر آزادی اقتصادی در مقادیر مختلف شاخص‌های مورد نظر متفاوت است، به طوری که در مقادیر پایین مرگومیر نوزادان اثر کم و در مقادیر بالایی بیش‌تر است.

گرافلند (Graafland 2020) با هدف این که آثار آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی به اعتماد عمومی بستگی دارد یا خیر، ۲۹ کشور عضو OECD را در بازه زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۵،

با استفاده از تحلیل پانل، بررسی کرده است. نتیجه بررسی وی نشان می‌دهد که اعتماد عمومی تعدیل‌کننده رابطه آزادی اقتصادی و توسعه انسانی است. فطرس و دیگران (۱۳۹۱) آزادی اقتصادی و تأثیر آن در امید به زندگی را در هفت کشور منتخب از جمله ایران برای بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ از طریق داده‌های تابلویی و تلفیقی تحلیل کردند. نتایج بررسی گویای اثر مثبت و معنادار آزادی اقتصادی بر رشد اقتصادی و هم‌چنین اثر مثبت و معنادار رشد اقتصادی و درکل آزادی اقتصادی بر امید به زندگی است.

۲.۳ مطالعات تجربی در زمینه اثر دموکراسی بر توسعه انسانی

برگگرن (Berggren 2012) تأثیرات دموکراسی و گذار به دموکراسی را در سطح توسعه و رشد انسان برای ۱۴۶ کشور در بازه ۱۹۸۰-۲۰۱۰ به‌روش مدل‌های رگرسیون خطی چندگانه پانل مقطعی و ترکیبی تجزیه و تحلیل می‌کند. نتایج مطالعه او بیان می‌کند که دموکراسی و گذار به دموکراسی برای توسعه انسانی مهم‌تر از توسعه اقتصادی است. علاوه‌براین، نشان می‌دهد که دموکراسی و گذار به دموکراسی تأثیرات مثبتی در تغییرات در توسعه انسانی دارند.

آناکا و هیگاشیجیما (Annaka and Higashijima 2017) بحث می‌کنند که آیا دموکراسی باعث پیشرفت انسان می‌شود یا خیر، تحقیق آن‌ها در ۱۵۰ کشور برای دوره زمانی ۱۸۰۰-۲۰۱۵ به‌روش پانل انجام گرفته است؛ نتیجه بیان‌گر آن است که گذار به دموکراسی فقط یک اثر بلندمدت در کاهش مرگ‌ومیر نوزادان دارد.

بافنده ایمان‌دوست و دیگران (۱۳۹۲) با بررسی رابطه بین دموکراسی و شاخص توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک در سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۱۰، از طریق داده‌های تابلویی، بیان کردند که دموکراسی و توسعه انسانی رابطه مستقیم و معناداری با یک‌دیگر دارند.

۳.۳ مطالعات تجربی در زمینه اثر هر دو شاخص دموکراسی و آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی

متفکر آزاد و دیگران (۱۳۹۲) به تحلیل اثر آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی، و توسعه انسانی بر یک‌دیگر در کشورهای منتخب اسلامی طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ با بهره‌گیری از سیستم معادلات هم‌زمان پرداختند. نتایج به‌دست‌آمده بیان‌گر اثر مستقیم توسعه انسانی بر

آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی، اثر مستقیم آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی، بی‌اثر بودن آزادی سیاسی بر توسعه انسانی، و هم‌چنین اثر معکوس بین آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی است.

بافنده ایمان‌دوست و دیگران (۱۳۹۲) با بررسی رابطه بین دموکراسی و شاخص توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک در سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۱۰، از طریق داده‌های تابلویی، بیان کردند که دموکراسی و توسعه انسانی رابطه مستقیم و معناداری با یک‌دیگر دارند.

مکیان و بی‌باک (۱۳۹۴) تأثیر شاخص حکم‌رانی خوب بر شاخص توسعه انسانی در دو گروه کشورهای منتخب اسلامی و OECD در دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۱۲ را بررسی کرده‌اند. داده‌های مورداستفاده آن‌ها به صورت داده‌های تابلویی متوازن بوده است. هم‌چنین، برای نتیجه‌گیری بهتر از چندین متغیر کنترلی و برای تخمین از مدل FGLS استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که در کشورهای OECD رابطه مثبت و معناداری بین شاخص حکم‌رانی خوب و آزادی اقتصادی با توسعه انسانی وجود دارد، اما در کشورهای اسلامی این رابطه از نظر آماری معنادار نیست که نشان‌دهنده ضعف حکم‌رانی خوب و آزادی اقتصادی در این کشورها و تأثیر نامناسب آن در شاخص توسعه انسانی است.

منصوری و افقه (۱۳۹۶) به تحلیل آثار متقابل بین انواع آزادی و توسعه انسانی، که موردنظر آمارتیا سن است، با برخورداری از شاخص‌های آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی، کیفیت حکم‌رانی، و شاخص توسعه انسانی در ۱۷۲ کشور جهان برای بازه زمانی ۱۹۹۵-۲۰۱۵، از طریق داده‌های تابلویی و علیت دومیترسکو-هورلین، پرداخته‌اند. نتایج نشان‌دهنده رابطه بسیار نزدیک آزادی و توسعه انسانی است. بر این اساس آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی، کیفیت حکم‌رانی، و توسعه انسانی بر یک‌دیگر اثر متقابل می‌گذارند و رابطه مستقیم باهم دارند.

۴. داده‌ها و مدل

هدف این پژوهش بررسی اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی در کشورهای منتخب عضو اوپک در دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۲۰ به روش داده‌های تابلویی است. کشورهای منتخب عضو اوپک در این پژوهش عبارت‌اند از: کویت، قطر، ایران، الجزایر، نیجریه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اکوادور، آنگولا، و ونزوئلا. از آن‌جاکه داده‌های سه کشور عراق، لیبی، و کنگو در دوره موردبررسی وجود نداشت، لذا در نظر

گرفته نشده‌اند. بر این اساس، مدل مورد استفاده در این پژوهش از مقاله گرافلند (Graafland 2020) الگو گرفته شده که به صورت زیر است:

$$HDI_{i,t} = \alpha + \beta_1 EF_{i,t} + \beta_2 DEM_{i,t} + \sum \varepsilon_k X_{i,k} + \varepsilon_t \quad ۱.$$

که در آن متغیرها عبارت‌اند از:

HDI: شاخص توسعه انسانی کشور i در سال t ؛

EF: آزادی اقتصادی کشور i در سال t ؛

DEM: دموکراسی کشور i در سال t ؛

X: متغیرهای کنترلی.

شاخص توسعه انسانی (HDI) به عنوان متغیر وابسته و آزادی اقتصادی و دموکراسی نیز به عنوان دو متغیر مستقل اصلی در مدل آمده‌اند. متغیرهای کنترلی بیان شده در مدل نیز شامل شهرنشینی (Up)، سهم نیروی کار در صنعت (Li)، نرخ اشتغال زنان (We)، و جمعیت (P) هستند که به صورت لگاریتمی وارد مدل شده‌اند و داده‌های مربوط به آن‌ها از سایت بانک جهانی استخراج شده‌اند. داده‌های مربوط به شاخص توسعه انسانی (HDI) کشورها نیز از سایت بانک جهانی اخذ می‌شوند.

گفتنی است که در این پژوهش برای آزادی اقتصادی از داده‌های دو شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر (EFF) و بنیاد هریتیج (EFH) استفاده می‌شود. دو نهاد بین‌المللی شامل مؤسسه فریزر (Fraser Institute) و بنیاد هریتیج (The Heritage Foundation) هر ساله شاخص آزادی اقتصادی را ارائه می‌کنند که روش‌شناسی و متغیرهای به کار گرفته شده در سنجش آزادی اقتصادی در این دو نهاد تاحدی متفاوت است. مؤسسه فریزر درجه آزادی اقتصادی هر کشور را در پنج حوزه شامل اندازه دولت (size of government)، ساختار قانونی (legal system and property rights)، دسترسی به پول سالم (access to sound money)، آزادی در تجارت بین‌المللی (freedom to trade internationally)، و قوانین مربوط به نیروی کار، اعتبارات، و بازار کار (freedom from regulation) می‌سنجد (مؤسسه فریزر ۲۰۲۰). سیستم نمره‌دهی در این مؤسسه از صفر تا ده است. به این صورت که نمره بالاتر نشان‌دهنده آزادی اقتصادی بیشتر و نمره ده به معنای بیش‌ترین حد آزادی اقتصادی است. این در حالی است که اندازه‌گیری آزادی اقتصادی از سوی بنیاد هریتیج از طریق شاخص‌هایی شامل آزادی کسب و کار (business freedom)، آزادی نیروی کار (labor freedom)، آزادی تجاری (trade freedom)، بار مالیاتی (tax burden)، مخارج دولت (spending government)،

آزادی پولی (monetary freedom)، آزادی سرمایه‌گذاری (investment freedom)، آزادی مالی (financial freedom)، حقوق مالکیت (property rights)، کارایی سیستم قضایی (judicial effectiveness)، سلامت مالی (fiscal health)، و یک‌پارچگی دولت (government integrity) انجام می‌گیرد (بنیاد هریتیج ۲۰۲۰). در واقع، براساس گزارش سالانه بنیاد هریتیج، برای محاسبه آزادی اقتصادی در هر کشور از دوازده مؤلفه اصلی استفاده می‌شود. هرکدام از این دوازده زیرشاخص، نمره‌ای بین صفر تا صد را به خود اختصاص داده و نمره کلی به دست آمده برای هر کشور حاصل میانگین زیرشاخص‌هاست. کشورها بر مبنای محاسبه شاخص آزادی اقتصادی بین صفر تا صد، در پنج سطح قرار می‌گیرند؛ سطح یک بیان‌گر حداکثر آزادی اقتصادی و بالاترین امتیاز (هشتاد تا صد) و سطح پنجم نشان‌دهنده بسته بودن اقتصاد و با کم‌ترین امتیاز (چهل تا ۴۹.۹) است.

هم‌چنین، در این پژوهش برای شاخص دموکراسی از داده‌های خانه آزادی (freedom house) استفاده می‌شود. خانه آزادی، هر ساله گزارشی را تحت عنوان گزارش آزادی در جهان منتشر می‌کند. وضعیت آزادی هر کشور، که با شاخص آزادی اقتصادی بررسی می‌شود، از ترکیب دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی به دست می‌آید. حقوق سیاسی (صفر تا چهل) و آزادی‌های مدنی (صفر تا شصت) گروه‌بندی می‌شوند که مجموع آن‌ها برای تعیین این است که هر کشور در کدام یک از طبقات آزاد، نسبتاً آزاد، و غیرآزاد جای می‌گیرند (خانه آزادی ۲۰۲۱).

۵. برآوردها و آزمون‌های تجربی

۱.۵ آزمون وابستگی مقطعی پسران

برای بررسی استقلال مقاطع در داده‌های تابلویی و هم‌چنین مشخص شدن به‌کارگیری آزمون ریشه واحد نسل اول یا دوم از آزمون وابستگی مقطعی پسران استفاده می‌شود. نتایج حاصل از این آزمون، که در جدول ۱ ارائه شده است، نشان می‌دهد که مقاطع از هم مستقل‌اند و بنابراین برای انجام آزمون ریشه واحد می‌توان از آزمون‌های نسل اول استفاده کرد.

شایان ذکر است از آن‌جاکه در این پژوهش برای سنجش آزادی اقتصادی از دو شاخص آزادی اقتصاد مؤسسه فریزر و بنیاد هریتیج استفاده شده است، مدل تحقیق یک بار براساس شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر (مدل ۱) و بار دیگر براساس شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج (مدل ۲) برآورد و گزارش شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون وابستگی مقطعی پسران*

مدل	نوع آزمون	آماره	سطح احتمال
(۱)	pesaran cross sectional independence	۰/۸۰	۰/۴۱
(۲)	pesaran cross sectional independence	۴/۳۴	۰/۰۹

* مدل (۱): مدل براساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل براساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

۲.۵ آزمون ریشه واحد

قبل از برآورد مدل برای جلوگیری از ایجاد رگرسیون کاذب، بایستی وجود یا نبود ریشه واحد در متغیرهای مدل بررسی شود. باتوجه به نتایج آزمون وابستگی مقطعی پسران در جدول ۱، برای انجام آزمون ریشه واحد، از آزمون لوین، لین، و چو استفاده شده است. نتایج آزمون ریشه واحد در جدول ۲ آمده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این جدول، تمامی متغیرها در سطح و تفاضل بررسی شده‌اند. بیش‌تر متغیرها $I(0)$ و تنها متغیرهای آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر و دموکراسی $I(1)$ هستند؛ یعنی متغیرهای این تحقیق یا در سطح مانا هستند یا با یکبار تفاضل‌گیری مانا شده‌اند. بر این اساس، مشخص می‌شود که آزمون هم‌انباشتگی نیز باید انجام گیرد، زیرا متغیرها در سطح و تفاضل مانا شده‌اند.

جدول ۲. نتایج آزمون مانایی متغیرها

نام متغیر	در سطح		در تفاضل (مرتبه اول)	
	آماره	احتمال	آماره	احتمال
HDI	-۱/۹۱	۰/۰۲	-	-
EFF	۱/۳۳	۰/۹۰	-۱/۸۹	۰/۰۲
DEM	۶/۹۰	۱/۰۰	-۳/۹۷	۰/۰۰
WE	-۶/۴۵	۰/۰۰	-	-
UP	-۶/۹۰	۰/۰۰	-	-
P	۵/۹۵	۰/۰۰	-	-
LI	-۳/۴۷	۰/۰۰	-	-
EFH	-۲/۸۸	۰/۰۰	-	-

منبع: یافته‌های تحقیق

۳.۵ آزمون هم‌انباشتگی

برای بررسی وجود روابط بلندمدت از آزمون هم‌انباشتگی پانلی استفاده می‌شود. ایده اصلی در آزمون هم‌انباشتگی این است که اگرچه بسیاری از سری‌های زمانی اقتصادی ناماناً (حاوی روند تصادفی) هستند، ممکن است ترکیب خطی این متغیرها در بلندمدت مانا باشد. آزمون هم‌انباشتگی کمک می‌کند که روابط بلندمدت آزمون و برآورده شود. کائو آزمون ریشه واحد ADF را به‌عنوان آزمون برای فرض صفر عدم هم‌گرایی پیش‌نهاد می‌کند. فرض صفر مبنی بر عدم وجود هم‌انباشتگی بین متغیرها توسط آزمون کائو پذیرفته نمی‌شود و متغیرها براساس این آزمون در بلندمدت هم‌انباشته‌اند. نتایج حاصل از آزمون هم‌انباشتگی در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون هم‌انباشتگی کائو*

مدل	مقدار آماره	سطح احتمال
(۱)	-۲/۹۵	۰/۰۰
(۲)	-۲/۸۷	۰/۰۰

* مدل (۱): مدل براساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل براساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

۴.۵ آزمون F لیمر

قبل از تخمین مدل، با استفاده از آزمون F لیمر، نوع داده‌ها از جهت تجمعی بودن داده‌ها تشخیص داده می‌شود. در برآورد مدل‌های پانل دیتا دو حالت کلی وجود دارد. حالت اول این است که عرض از مبدأ برای همه مقاطع یکسان است که به این حالت تلفیقی (pool) می‌گویند. حالت دوم عرض از مبدأ برای تمام مقاطع متفاوت است که به این حالت داده‌های تابلویی گفته می‌شود. برای شناسایی دو حالت فوق از آزمون F لیمر استفاده می‌شود.

جدول ۴. نتایج آزمون F لیمر

نتیجه	مقدار آماره و سطح معنی داری			مدل
	مقطع عرضی و زمان	زمان	مقطع عرضی	
پانل	۲۲/۸۴ (۰/۰۰)	۳/۵۳ (۰/۰۰۰۱)	۲۵/۲۷ (۰/۰۰)	(۱)
پانل	۲۷/۰۴ (۰/۰۰)	۳/۹۷ (۰/۰۰)	۱۹/۸۴ (۰/۰۰)	(۲)

* مدل (۱): مدل براساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل براساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

باتوجه به این که در این آزمون فرضیه صفر بیان گر تلفیقی بودن داده‌ها و فرضیه مقابل بیان گر پانل بودن داده‌هاست، نتایج ذکر شده در جدول ۴ نشان می‌دهد که در هر سه حالت باید برای تخمین مدل از روش اثرات ثابت استفاده شود.

۵.۵ نتایج حاصل از آزمون هاسمن (اثرات ثابت یا تصادفی)

روش داده‌های تابلویی به دو صورت اثرات ثابت و تصادفی انجام می‌شود. از آزمون هاسمن برای انتخاب یکی از روش‌های داده‌های تابلویی استفاده می‌شود. نتایج این آزمون برای هر دو مدل در جدول ۵ ذکر شده است. این نتایج نشان می‌دهد که باید برای تخمین ضرایب مدل از روش اثرات ثابت استفاده شود.

جدول ۵. نتایج آزمون هاسمن

مدل	سطح احتمال	مقدار آماره کای دو	نتیجه: اثرات ثابت یا تصادفی
(۱)	۰/۰۰	۳۳۶/۷۴	اثرات ثابت
(۲)	۰/۰۰	۱۴/۰۹	اثرات ثابت

* مدل (۱): مدل براساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل براساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

۶.۵ نتایج حاصل از آزمون بروش - پاگان (اثرات تصادفی یا تلفیقی)

جدول ۶ نتایج حاصل از آزمون بروش - پاگان را برای انتخاب بین اثرات تصادفی یا تلفیقی نشان می‌دهد.

جدول ۶. نتایج آزمون بروش - پاگان*

مدل	مقدار آماره آزمون	نتیجه: اثرات تصادفی یا تلفیقی
(۱)	۶۸/۳۷ (۰/۰۰)	اثرات تصادفی
(۲)	۲۲/۸۰ (۰/۰۰)	اثرات تصادفی

* مدل (۱): مدل براساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل براساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

باتوجه به این که در این آزمون، فرضیه صفر بیان‌گر تلفیقی بودن داده‌ها و فرضیه مقابل بیان‌گر اثرات تصادفی بودن داده‌هاست، نتایج ذکر شده در جدول ۶ نشان می‌دهد که در هر دو مدل روش اثرات تصادفی از روش تلفیقی مناسب‌تر است.

۷.۵ بررسی فروض کلاسیک

یکی از فرض‌های مهم مدل کلاسیک رگرسیون خطی این است که خودهم‌بستگی خطی یا خودهم‌بستگی سریالی بین اجزای اخلاص (پس مانده‌ها)، که در تابع رگرسیون جامعه وارد می‌شوند، وجود ندارد. قبل از برآورد مدل نهایی بایستی مدل را از نظر خودهم‌بستگی میان اجزای اخلاص و ناهم‌سانی واریانس بررسی کرد. در صورت وجود خودهم‌بسته بودن و واریانس ناهم‌سان بودن از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده می‌شود.

همان‌طور که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، مدل‌های ۱ و ۲ خودهم‌بستگی و واریانس ناهم‌سانی دارند. به همین دلیل، برای برآورد نهایی مدل از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده می‌شود.

جدول ۷. بررسی فرض کلاسیک*

مدل	آزمون خودهم‌بستگی بربوش پاگان (مقدار احتمال)		واریانس ناهم‌سانی (مقدار LR)	
	مقدار آماره	مقدار احتمال	مقدار آماره	مقدار احتمال
(۱)	۵۶/۶۹	۰/۰۰	۳۰۷/۱۶	۰/۰۰
(۲)	۴۶/۹۶	۰/۰۰	۳۰۱/۰۰	۰/۰۰

* مدل (۱): مدل براساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل براساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

۸.۵ تجزیه و تحلیل نتایج برآورد مدل

نتایج حاصل از تخمین الگو برای بررسی اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی در جدول ۸ ارائه شده است. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، برای سنجش آزادی اقتصادی از دو شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر (مدل ۱) و شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج (مدل ۲) استفاده شده است.

جدول ۸. نتایج حاصل از برآورد GLS

متغیر وابسته: HDI				نام متغیر
مدل (۲) EFH		مدل (۱) EFF		
مقدار آماره	ضرایب	مقدار آماره	ضرایب	
***-۲۹/۵۹	-۰/۸۰	***-۱۵/۳۵	-۰/۶۴	C
-	-	***۸/۰۱	۰/۰۰۳	EFF
***۱۱/۸۸	۰/۱۹	-	-	EFH
***۱۳/۰۳	۰/۰۰۶	***۷/۰۵	۰/۰۰۵	DEM
***۱۲/۹۵	۰/۰۰۲	***۵/۹۵	۰/۰۰۲	LI
***۸/۴۵	۰/۰۰۳	***۵/۵۶	۰/۰۰۲	WE
***۵۰/۷۹	۹/۰۸	***۱۶/۷۰	۱/۱۰	P
***-۴۱/۱۴	-۱/۵۰	***-۲۳/۳۱	-۷/۳۴	UP

* مدل (۱): مدل براساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل براساس شاخص بنیاد هریتیج

*** به معنای معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ است.

منبع: یافته‌های تحقیق

۹.۵ تحلیل‌های اقتصادی حاصل از برآورد

اثر متغیر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی در هر دو مدل مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در آزادی اقتصادی، متغیر توسعه انسانی به اندازه ۰/۰۰۳ واحد در مدل ۱ و به اندازه ۰/۱۹ واحد در مدل ۲ افزایش می‌یابد. با افزایش آزادی اقتصادی، رشد اقتصادی افزایش می‌یابد و چون افزایش رشد اقتصادی به معنای افزایش درآمد است و درآمد یکی از اجزای شاخص توسعه انسانی به‌شمار می‌آید، در نتیجه افزایش آزادی اقتصادی به توسعه انسانی بیش‌تر منجر می‌شود.

اثر متغیر دموکراسی بر توسعه انسانی مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در متغیر دموکراسی متغیر توسعه انسانی به اندازه ۰/۰۰۵ واحد افزایش می‌یابد. هم‌چنین، در مدل ۲ نیز به اندازه ۰/۰۰۶ واحد افزایش می‌یابد.

اثر متغیر اشتغال زنان بر توسعه انسانی مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در اشتغال زنان، متغیر توسعه انسانی به اندازه ۰/۰۰۲ واحد در مدل ۱ و در مدل ۲ نیز ۰/۰۰۲ واحد افزایش می‌یابد. یکی از مباحث اساسی در زمینه توسعه میزان بهره‌گیری درست و منطقی از توانایی‌ها و استعدادهای نیروی انسانی هر جامعه است. نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی کرد. در جهت این پویایی زنان، به‌عنوان نیمی از جمعیت، بی‌تردید تأثیر مستقیم در توسعه جامعه دارند، زیرا هدف هر جامعه‌ای به‌حداکثر رساندن رفاه اجتماعی است. زنان در فعالیت‌های اجتماعی نقش بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای برعهده دارند. آنان برای تسریع روند تغییر و توسعه پایدار جامعه مسئولیت بسیار جدی و تعیین‌کننده‌ای برعهده دارند. به همین دلیل، کشورهایی که در مسیر توسعه سازنده قرار دارند به این امر مهم پی‌برده‌اند که ضرورت ایجاد جامعه سالم در گرو وجود زنان فعال و مؤثر در جامعه است. آموزش زنان و مشارکت آنان در توسعه کشور نقش مهمی ایفا کرده است، به‌گونه‌ای که حدود نیمی از جمعیت شاغل را زنان تشکیل می‌دهند. لذا زنان در جامعه نقش یک رکن اساسی و حساس را ایفا می‌کنند. هم‌چنین، نقش زنان در توسعه با هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی مستقیم داشته است و از این رو در تحول همه‌جوامع انسانی عاملی بنیادی محسوب می‌شود. اثر متغیر اشتغال در بخش صنعت بر توسعه انسانی مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در اشتغال در بخش صنعت، متغیر توسعه انسانی به اندازه ۰/۰۰۲ واحد در مدل ۱ و ۰/۰۰۳ واحد در مدل ۲ افزایش می‌یابد. با افزایش اشتغال در بخش صنعت،

تخصصی شدن کارها و هم‌چنین رشد اقتصادی بالاتر زمینه را برای افزایش توسعه کشورهای نفتی فراهم می‌کند. اثر متغیر جمعیت بر توسعه انسانی مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در جمعیت، متغیر توسعه انسانی به اندازه ۱/۱۰ واحد در مدل ۱ و در مدل ۲ نیز به اندازه ۹/۰۸ واحد افزایش می‌یابد. رابطه جمعیت و توسعه انسانی حاکی از آن است که افزایش جمعیت می‌تواند باعث افزایش نیروی کار فعال در جامعه و در نتیجه به رشد اقتصادی منجر شود که بر این اساس شاخص توسعه انسانی نیز افزایش می‌یابد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، اثر متغیر شهرنشینی بر توسعه انسانی منفی و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در شهرنشینی متغیر توسعه انسانی به اندازه ۷/۳۴ واحد در مدل ۱ و ۱/۵۰ واحد در مدل ۲ نیز کاهش می‌یابد. اگرچه شهر و شهرنشینی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رفاه و توسعه اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود، رشد شتابان آن می‌تواند سرانه برخورداری از بسیاری از امکانات اجتماعی و اقتصادی را کاهش دهد و از این طریق پی‌آمدهای آن به صورت کاهش سطح کیفیت زندگی در عرصه‌های مختلف شهری نمایان شود. نواحی شهری با چالش‌های مهمی در زمینه‌های تخریب فیزیکی و محیطی، محرومیت اجتماعی، ناامنی، بی‌کاری، کمبود مسکن، ترافیک، و غیره روبه‌رو هستند که این مشکلات کیفیت زندگی شهری را به شدت کاهش می‌دهند.

۶. نتیجه‌گیری و پیش‌نهادهای

در این پژوهش، با استفاده از داده‌های تابلویی و روش اقتصادسنجی حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) به بررسی اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی در کشورهای منتخب اوپک طی دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۲۰ پرداخته شد. نتایج حاصل از تحقیق حاضر نشان داد که متغیرهای دموکراسی و آزادی اقتصادی اثر مثبت و معنی‌داری بر متغیر توسعه انسانی دارند، به صورتی که با افزایش یک واحد در آزادی اقتصادی، متغیر توسعه انسانی ۰/۰۳ واحد براساس تخمین با شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر و ۰/۱۹ واحد براساس تخمین با شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج افزایش می‌یابد. هم‌چنین، افزایش یک واحدی در دموکراسی باعث افزایش ۰/۰۵ واحدی در توسعه انسانی می‌شود. علاوه بر این، متغیرهای جمعیت، اشتغال زنان، و اشتغال در بخش صنعت اثر مثبت و معنی‌دار و متغیر شهرنشینی اثر منفی و معنی‌داری بر شاخص توسعه انسانی دارند. بر این اساس، می‌توان توصیه‌های سیاستی زیر را پیش‌نهاد داد:

براساس ارتباط مستقیم و مثبت بین دموکراسی و توسعه انسانی، اگر کشورهای اوپک به دنبال دستیابی حقیقی به سطح ایدئال زندگی ملت خودند، باید نهادهای اساسی و شرایط موردنیاز را برای رسیدن به هدف دموکراسی و مشارکت مردمی مهیا کنند. دموکراسی‌ها در کشورهای در حال توسعه، از جمله کشورهای اوپک، باید با ظرفیت‌سازی بیش‌تر در سطوح دولت و جامعه مدنی حمایت شوند و از این طریق می‌توان دموکراسی‌ها را تعمیق و گسترش داد.

ارتباط مستقیم و مثبتی که بین آزادی اقتصادی و توسعه انسانی وجود دارد، بیان‌کننده این است که محیط کسب‌وکار و کارآفرینی زمانی بهبود می‌یابد که کشور به‌سوی پیشرفت و توسعه اقتصادی در حال حرکت باشد و این محیط آزاد اقتصادی است که باعث بهبود کسب‌وکار و توسعه کارآفرینی می‌شود. در واقع، یکی از بهترین اقدامات و برنامه‌های توسعه کارآفرینی بسط آزادی عمل فعالان اقتصادی و کاهش تصدی‌گری و مداخله دولت در فضای اقتصادی است. بنابراین، باید توجه ویژه‌ای به ارتقای شاخص‌های آزادی اقتصادی و اعتماد به نیروهای بازار و دخالت کم‌تر دولت در برنامه‌های توسعه‌ای شود. به همین منظور، دولت باید تا حد امکان انحصارات دولتی و خصوصی را از بین ببرد و از اعطای امتیازات خاص به افراد و بنگاه‌های اقتصادی خودداری کند تا بخش خصوصی در فضای رقابتی به جذب نیروی نخبه و خلاق پردازد. این امر باعث ارتقای بهره‌وری، افزایش تولید و بهبود رفاه جامعه، و در نتیجه بهبود توسعه انسانی از مسیر افزایش رقابت و گسترش آزادی اقتصادی می‌شود.

بنابراین، فراتر از ظرفیت فردی مهم است که بر نقش‌سازنده و ابزاری دموکراسی در توسعه انسانی تأکید شود. هم‌چنین، به‌منظور رسیدن به سطح توسعه انسانی بالاتر باید به درجه آزادی تجارت و اقتصاد توجه ویژه‌ای داشت و با شکستن انحصارات و حذف امتیازات خاص در فعالیت‌های اقتصادی، شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاران و زمینه مناسب برای تجارت سهل و مطمئن را مهیا کرد تا از طریق افزایش سرمایه‌گذاری، رونق تولید، و گسترش تجارت، که موجب افزایش رفاه می‌شود، به سطوح بالاتر شاخص توسعه انسانی دست یافت.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم سمیه جغتائی در رشته علوم اقتصادی گرایش توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی است که به‌راه‌نمایی دکتر روح‌اله بابکی و با مشاوره دکتر عبدالله خوشنودی انجام شده است.

کتابنامه

- بافنده ایمان دوست، صادق، سمانه منتظری، و ریحانه پایه‌دار (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه دموکراسی و توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک»، *مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، س ۲۰، دوره جدید، ش ۵.
- فطرس، محمدحسن، فاطمه اکبری شهرستانی، و محمد میرزایی (۱۳۹۱)، «بررسی اثر آزادی اقتصادی بر امید به زندگی (مطالعه کشورهای منتخب، شامل ایران، با رویکرد داده‌های تلفیقی)»، *فصل‌نامه راهبرد اقتصادی*، س ۱، ش ۳.
- متفکر آزاد، محمدعلی و دیگران (۱۳۹۲)، «تحلیل اثرات هم‌زمان آزادی اقتصادی، توسعه انسانی، و آزادی سیاسی در کشورهای منتخب اسلامی (۲۰۰۱-۲۰۱۰)»، *فصل‌نامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، س ۴، ش ۱۳.
- مکیان، سیدنظام‌الدین و مژده بی‌باک (۱۳۹۴)، «تأثیر حکم‌رانی خوب بر توسعه انسانی: یک تحلیل بین‌کشوری»، *فصل‌نامه مدل‌سازی اقتصادی*، س ۹، ش ۲.
- منصوری، سیدامین و سیدمرتضی افقه (۱۳۹۶)، «بررسی اثرهای متقابل آزادی و حکم‌رانی بر توسعه انسانی (رویکرد داده‌های تابلویی در دوره ۱۹۹۵-۲۰۱۵)»، *فصل‌نامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۷، پیاپی ۲۵.

- Annaka, S. and M. Higashijima (2017), "Democratization and Human Development", WINPEC Working Paper Series, no. E1712.
- Becker. P. and J-A. A. Raveloson (2008), "What is Democracy?":
<<http://library.fes.de/pdf-files/bueros/madagascar/05860.pdf>>.
- Berggren, O. (2012), "Democracy and Human Development: A Cross-National Analysis":
<<https://lup.lub.lu.se/luur/download?func=downloadFile&recordId=2544420&fileId=2544421>>.
- Besley, T. and M. Kudamatsu (2006), "Health and Democracy", *American Economic Review*, vol. 96, no. 2, ISSN 0002-8282.
- Boix Carles (2001), "Democracy and Redistribution":
<<https://www.princeton.edu/~cboix/book-sample.pdf>>.
- Brown, D. S. and A. M. Mobarak (2009), *The Transforming Power of Democracy: Regime Type and the Distribution of Electricity*, Cambridge University Press.
- Brown D. S. and W. Hunter (2004), "Democracy and Human Capital Formation in Latin America", *Comparative Political Studies*, vol. 37, no. 7.
- Cohen, C. (1972), *Communism, Fascism, and Democracy: The Theoretical Foundations*, New York: Random House.

- Dahl, R. A. (2000), "A Democratic Paradox?", *Political Science Quarterly*, vol. 115, no. 1: <<https://doi.org/10.2307/2658032>>.
- Diamond, L. (1992), "Economic Development and Democracy Reconsidered", *American Behavioral Scientist*, no. 35.
- Esposito, A. G. and P. A. Zaleski (1999), "Economic Freedom and the Quality of Life: An Empirical Analysis", *Constitutional Political Economy*, no.10.
- Feldmann, H. (2017), "Economic Freedom and Human Capital Investment", *Journal of Institutional Economics*, vol. 13, no. 2, <Doi: 10.1017/S174413741600028X>.
- Gauri, V. and P. Khaleghian (2002), "Immunization in Developing Countries: Its Political and Organizational Determinants", Policy Research Working Paper Series, The World Bank, no. 2769.
- Gerring, J. et al. (2021), "Democracy and Human Development: Issues of Conceptualization and Measurement", *Democratization*, vol. 28, no. 2.
- Gehring, K. (2013), "Who Benefits from Economic Freedom? Unraveling the Effect of Economic Freedom on Subjective Well-Being", *World Development*, no. 50.
- Georgiou, Miltiades N. (2015), "Economic Freedom and Human Development Index-A Panel Data Analysis (2000- 2012)": <<http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2601736>>.
- Gerring, J., S. C. Thacker, and R. Alfaro (2012), "Democracy and Human Development", *The Journal of Politics*, vol. 74, no. 1.
- Ghobarah, H. A., P. Huth, and B. M. Russett (2004), "Comparative Public Health: The Political Economy of Human Misery and Well-Being", *International Studies Quarterly*, vol. 48, no. 1.
- Graafland, J. (2020), "Contingencies in the Relationship between Economic Freedom and Human Development: The Role of Generalized Trust", *Journal of Institutional Economics*, vol. 16, no. 3, <Doi: 10.1017/S1744137419000705>.
- Gwartney, J. and R. Lawson (2004), *Economic Freedom of the World: 2004 Annual Report*, Vancouver, BC: Fraser Institute.
- Gwartney, J. et al. (2020), "Economic Freedom of the World: 2020 Annual Report-Executive Summary", *Economic Freedom Network & Fraser Institute*, Retrieved from: <<https://policycommons.net/artifacts/1542945/economic-freedom-of-the-world/2232755/on-20-Jul-2022>. CID: 20.500.12592/1314zq>.
- Hall, J., R. Sobel, and G. Crowley (2010), "Institutions, Capital, and Growth", *Southern Economic Journal*, vol. 13, no. 2.
- Johnson, B. T., K. R. Holmes, and M. Kirkpatrick (1999), *The Index of Economic Freedom*, Washington, D. C.: Heritage Foundation.
- Kurzman, Ch., R. Werum, and R. E. Burkhart (2002), "Democracy's Effect on Economic Growth: A Pooled Time-Series Analysis, 1951-1980", *Studies in Comparative International Development*, vol. 37, no. 1.

- Lake, D. A. and M. A. Baum (2001), "The Invisible Hand of Democracy Political Control and the Provision of Public Services", *Comparative Political Studies*, vol. 34, no. 6.
- Leftwich, L. (2002), "Democracy and Development", *New Political Economy*, vol. 7, no. 2, <Doi: 10.1080/13563460220138871>.
- Lipset, S. M. (1959), "Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy", *American Political Science Review*, vol. 53, no. 1.
- McGuire, W. J. (2004), "A Perspectivist Approach to Theory Construction", *Personality and Social Psychology Review*, vol. 8, no. 2, <Doi: 10.1207/s15327957pspr0802_11>.
- Naanwaab, C. (2018), "Does Economic Freedom Promote Human Development? New Evidence from a Cross-National Study", *The Journal of Developing Areas*, vol. 52, no. 3.
- Nayak, P. (2008), *Human Development: Concept and Measurement*, New Delhi: Oxford University Press.
- Nikolaev, B. (2014), "Economic Freedom and Quality of Life: Evidence from the OECD's Your Better Life Index", *The Journal of Private Enterprise*, vol. 29, no. 3.
- Przeworski, A. et al. (2000), *Democracy and Development*, Cambridge University Press.
- Ross, M. (2006), "Is Democracy Good for the Poor?", *American Journal of Political Science*, vol. 50, no. 4.
- Shandra, J. M. et al. (2004), "Dependency, Democracy, and Infant Mortality: A Quantitative Cross-National Analysis of Less Developed Countries".
- Stroup, M. (2007), "Economic Freedom, Democracy, and the Quality of Life", *World Development*, vol. 35, no. 1.
- Vourkoutiotis, V. (2002), *Democracy and Human Development: A Critical Empirical Investigation Using Data from 123 Countries, 1970-1990*, PhD Thesis, London School of Economics and Political Science.
- Welzel, C. and R. Inglehart (2005), "Democratization as the Growth of Freedom: The Human Development Perspective", *Japanese Journal of Political Science*, vol. 6, no. 3, <Doi: 10.1017/S1468109905001933>.
- Wigley, S. and A. Akkoyunlu-Wigley (2011), "The Impact of Regime Type on Health: Does Redistribution Explain Everything?", *World Polit*, vol. 63, no. 4, <Doi: 10.1017/s0043887111000177. PMID: 22175088>.